

اولاد غریب!

=====

خواستارِ کلچه و نانم، که نیست
قابلی و مرغِ بریانم، که نیست
پشتِ بُرانی دلم بیتاب شد
عاشقِ گلپیی لغمانم، که نیست
در فراقِ شیر و مسکه مرده ام
انتظارِ دوغِ خنجانم که نیست
کشتهٔ کچریِ ماما قدوس
آشکِ خاله شرینجانم، که نیست
کله و پاچه ندیدم، سالهاست
در هوای کبکِ پروانم، که نیست
"قیمه" اندر خواب هم ناید مرا
بهر "شامی" زارونالانم، که نیست
اشتهای من فراوان گشته است
از غمِ منتو، به گریانم، که نیست
میتپد دل، پشتِ حلوا و حلیم
خواستارِ سیبِ پغمانم که نیست
رنگِ بولانی، ز یادم رفته است
مردهٔ کبابِ چوپانم که نیست
چهرهٔ تمسُق نمی آید به یاد
زان سبب زار و پریشانم، که نیست
ای پکوره در کجایی جانِ من!
گرچه از سمبوسه میدانم که نیست

از طرفدارانِ سختِ فرنی ام
در خرید شیر، حیرانم، که نیست
کاچی خورده، خورده دلبد گشته ام
شیمه میخوامم، بگردانم، که نیست
رودکی خوش گفت اندر تالقان
"یاد آن سرو خرامانم" «!» که نیست
مزه کینو فراموشم شده
نرخِ قیسی را نمیدانم، که نیست
در کجایی، گوسفند چاریکار!
کشته یک توتۀ رانم، که نیست
پشتِ ماهی، دل، قروتک میزند
مزه گم شد زبردندانم، که نیست
روزی ام را، زورمندان خورده اند
زان سبب بی آب و بی نانم، که نیست